

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نتیجه بررسی ضوابط

در جلسات قبل نظریات مطرح شده در مورد بیان ضابطه تشخیص شبهه غیرمحصوره را ذکر کردیم و به نظر می‌رسد از میان این نظریات، نظر مرحوم شیخ انصاری نسبت به دیگر نظرات اقوی باشد و یا لاقلاً اشکالاتش از ضابطه‌های دیگر کمتر است. نظر مرحوم امام و مرحوم محقق حائری و ایروانی نیز به همین نظر بر می‌گردد.

مرحوم محقق نائینی ملاک را بُرد روی اینکه کثرت الأطراف به حدّی باشد که جمع آن در ارتکاب عادتاً ممکن نباشد، این با اشکالاتی مواجه بود که ذکر کردیم، اما این بیان و ضابطه که بگوئیم اگر کثرت الأطراف به حدّی باشد که احتمال وجود تکلیف در هر طرفی مورد اعتناء عقلاً نیست، عقلاً این احتمال را کالعدم می‌دانند. یا به تعبیر دیگر کثرة الأطراف به حدّی است که هر طرفی به منزله‌ی يك شك بدوي است، شما روی این نکته خوب دقت بفرمایید در شك بدوي احتمال وجود تکلیف را می‌دهید، اما برای این احتمال تکلیف مترتب نمی‌شود! اینجا درست است که يك علم اجمالی وجود دارد، يك علم به اصل وجود تکلیف وجود دارد، اما این کثرة الأطراف، این علم را نسبت به خود این اطراف خیلی ضعیف می‌کند، یعنی به طوری که هر طرفی گویا به عنوان يك شك بدوي است، احتمال احتمالی نیست که عقلاً به او اعتنا کنند. وقتی این چنین شد که احتمالی نیست که عقلاً به آن اعتنا کنند، به این می‌گوئیم عنوان غیرمحصوره، حالا هنوز نیامدیم دلیل بیاوریم که چرا در شبهه غیرمحصوره احتیاط واجب نیست! اما از نظر تعریف و ضابطه این تعریفی که امام فرمودند به تبع استادشان مرحوم محقق حائری، این اسد تعریف است.

مطالبی که باید پیش از بحث حکم شبهه غیر محصوره به آنها پرداخت

بعد از اینکه ضابطه روشن شد ما قبل از اینکه وارد بحث حکم شبهه غیرمحصوره شویم حدّاًقل چهار مطلب را باید روشن کنیم که اینها در فهم حکم شبهه‌ی غیرمحصوره دخالت دارد.

مطلب نخست: نادرست بودن تفکیک میان جایی که مخالفت قطعی ممکن و موافقت قطعی ناممکن است با جایی که موافقت قطعی ممکن اما مخالفت قطعی ناممکن است.

مطلب اول همین مطلبی است که دیروز از مرحوم آقای خوئی قدس سره ذکر کردیم، در جایی که مخالفت قطعی ممکن نیست اما موافقت قطعی ممکن است، اینجا علم اجمالی منجزیت خودش را دارد و بالعکس در جایی که مخالفت قطعی ممکن است، اما موافقت قطعی ممکن نیست باز علم اجمالی منجزیت خودش را دارد، به عبارت دیگر بین این دو صورت که دیروز بیان

کردیم از نظر منجزیت تکلیف فرقی وجود ندارد، از نظر عجز از امتثال فرقی وجود ندارد، در هر کدام به هر مقداری که عاجز بودید آن مقدار دیگر لازم نیست انجام شود، هر مقداری که قدرت وجود دارد باید انجام شود، این ضابطه را هم قبول داریم. البته مرحوم آقای خوئی وقتی که این را فرمودند، می‌فرمایند روی این بیان دیگر فرقی میان كثرة الأطراف و عدم كثرة الأطراف نیست، می‌فرمایند حالا که ملاک این است که در هر جایی که علم اجمالی است علم اجمالی منجز است و هر مقداری که عجز باشد به همان مقدار تکلیف لازم الإمتثال نیست، اگر گفتیم عاجز از مخالفت قطعی هستیم، می‌گوییم مخالفت قطعی واجب نیست، اگر فقط عاجز از موافقت قطعی بودیم می‌گوئیم موافقت قطعی واجب نیست. اما اینجا هم - یعنی آنجایی که مکلف مخالفت قطعیه را قدرت ندارد اما موافقت قطعیه را قدرت دارد - باید انجام بدهد و بالعکس.

بعد می‌فرمایند پس فرقی میان كثرة الأطراف و عدم كثرة الأطراف نیست. حالا آیا می‌خواهند در نتیجه هم همین نتیجه را بگیرند؟ یعنی ایشان هم بفرمایند در شبهه چه محصوره و غیرمحصوره علم اجمالی منجزیت دارد و در مقابل مشهور قرار بگیرند که مشهور قائلند به اینکه اگر شبهه غیرمحصوره باشد علم اجمالی منجزیت ندارد، ظاهر این عبارت این است که می‌خواهند در مقابل مشهور قرار بگیرند و بفرمایند علم اجمالی منجزیت دارد، چه اطراف محصوره باشد و چه نباشد! چه كثرة الأطراف باشد و چه نباشد، ولی بعداً باید يك ادله‌ای که دیگران هم اقامه کردند برای عدم منجزیت علم اجمالی، ببینیم که آن ادله را ایشان چه جوابی می‌دهند؟

حالا ما می‌خواهیم این را عرض کنیم که اگر آمدم ضابط را هم همین ضابطی که اختیار کردیم قرار دادیم و گفتیم شبهه‌ی غیرمحصوره آنجایی است که احتمال تکلیف در آن ضعیف باشد، به طوری که عقلاً اعتنا نکنند، اگر این چنین شد، نتیجه این است که نه مخالفت قطعیه حرام است و نه موافقت قطعیه واجب است! کما اینکه خود امام رضوان الله علیه بر همین ظاهر تصریح کردند.

اما اگر شبهه محصوره شد، اینجا دیگر فرقی بین اینکه مخالفت قطعی ممکن است و موافقت قطعی غیرممکن، یا بالعکس نیست. اینجا منجزیت خودش به قوت خودش باقی است، یعنی آنچه را که در این مطلب اول می‌خواهیم عرض کنیم این است که تفکیک بین این دو تا درست نیست، یعنی اگر در جایی مخالفت قطعی ممکن نبود، اما موافقت قطعی ممکن. بگوئیم اینجا علم اجمالی منجزیت ندارد، اما بالعکس اگر جایی مخالفت قطعی ممکن بود و موافقت قطعی ممکن نبود بگوئیم اینجا علم اجمالی منجزیت دارد، این تفکیک، تفکیک درستی نیست، این مطلب اول.

مطلب دوم: شبهه مرحوم حائری

مطلب دوم مطلبی است که مرحوم امام (رضوان الله علیه) در کلماتشان اشاره کرده‌اند، ایشان می‌فرمایند باینکه استاد ما مرحوم حائری شبهه‌ی غیرمحصوره را اینگونه معنا کردند که احتمال تکلیف در هر طرفی ضعیف باشد به حدی که عقلاً اعتنا نکنند، اما در اینکه در همین شبهه‌ی غیرمحصوره احتیاط واجب نباشد تأمل و اشکال کردند، یعنی مرحوم محقق حائری هم نظر مشهور را نپذیرفتند، مشهور که می‌گویند در شبهه غیرمحصوره احتیاط و اجتناب واجب نیست، مرحوم حائری در عدم وجوب احتیاط تأمل و اشکال دارند و نتیجه‌ی فرمایش ایشان این است که مرحوم حائری می‌خواهند بگویند در شبهه محصوره مسلماً باید احتیاط کرد، در شبهه‌ی غیر محصوره احتیاطاً باید احتیاط کرد، نتیجه‌ی فرمایش مرحوم حائری این می‌شود؛ در شبهه محصوره فتوای به احتیاط است و در شبهه غیرمحصوره احتیاط در این است که احتیاط کند. حالا منشأ اشکال مرحوم حائری چیست؟

ایشان می‌فرمایند ما بین دو تا مطلب را نمی‌توانیم جمع کنیم، یکی اینکه شما می‌گوئید در شبهه غیرمحصوره كثرة الأطراف به

حدّی است که در هر طرف احتمال تکلیف خیلی ضعیف است، به این معنا که در هر طرفی اطمینان به عدم تکلیف است. آن وقت فرموده‌اند بین این اطمینان به عدم تکلیف و علم اجمالی به تکلیف چگونه باید جمع کرد؟ از يك طرف مي‌گوئیم علم اجمالی به وجود تکلیف داریم، از يك طرف مي‌گوئید شبهه غیرمحصوره اطرافش طوری است که ما اطمینان به عدم تکلیف در هر طرفی داریم، عبارت ایشان این است که می‌فرماید «**إِنَّ الْإِطْمِئْنَانَ بِعَدَمِ الْحَرَامِ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنَ الْأَطْرَافِ**» اطمینان به عدم حرام، یعنی وقتی احتمال تکلیف در هر طرفی ضعیف شد، یعنی شما اطمینان به عدم داری، اطمینان به عدم حرام در هر طرف «**لا یجتمع مع العلم بوجود الحرام بینها**» با علم به وجود حرام بین الأطراف جمع نمی‌شود، یعنی یا باید این باشد و یا باید او باشد، شما اگر اطمینان به عدم دارید چرا از آن طرف می‌گوئید علم به وجود دارم، بین اطمینان به عدم و علم به وجود تناقض است و قابل جمع نیست، این اشکالی است که مرحوم حائری داشتند.

امام (رضوان الله علیه) می‌فرمایند ما این اشکال را می‌توانیم جواب بدهیم، می‌فرمایند اگر اطمینان به عدم حرام در تمام اطراف به نحو سالبه کلیّه باشد یعنی بگوئیم در تمام این اطراف سلب کلّ می‌کنیم، می‌گوئیم در این طرف حرام نیست اطمیناناً در این هم حرام نیست اطمیناناً، در این هم حرام نیست اطمیناناً، در هر طرف اگر به نحو سالبه کلیّه باشد این با علم به وجود حرام بین الأطراف جمع نمی‌شود. اما می‌فرمایند ما وقتی می‌گوئیم این طرف اطمینان به عدم حرام داریم جایی است که این طرف را با بقیه مقایسه می‌کنیم، می‌گوئیم این يك طرف در مقابل 999 طرف اینقدر احتمال وجود تکلیف در این ضعیف است که ما اطمینان به عدم حرام داریم، این يك طرف را در مقابل بقیه داریم حساب می‌کنیم، می‌فرمایند «**أما الإطمئنان بعدم الحرام في واحد في مقابل البقية و مقایسة احتمال واحد في مقابل ألف احتمال فلا مانع من إجتماعه مائه**» این اشکال ندارد و قابل اجتماع است، «**فكلّ واحدٍ من الأطراف إذا لوحظ في مقابل البقية يكون احتمالاً واحداً في مقابل الإحتمالات الكثيرة**» هر طرفی را اگر به لحاظ بقیه حساب کنید می‌فرماید این يك احتمال واحد در مقابل احتمالات کثیره می‌شود، «**و لا إشكال في ضعف احتمال واحد في مقابل ألف احتمال**» يك احتمال در مقابل صد هزار احتمال مسلّم ضعیف است.

بحث ما و آن اشکالی که مرحوم حائری دارند این است که می‌فرمایند شما در هر طرفی اطمینان به عدم پیدا می‌کنی، یعنی اگر اینجا هزار طرف باشد، در واقع در هر طرف اطمینان به عدم هست. وقتی که اینطور شد می‌گوئیم این اطمینان به عدم با علم به وجود چطور قابل اجتماع است؟ شما از يك طرف می‌گوئید علم به وجود این تکلیف داریم، از طرف دیگر می‌گوئید اطمینان داریم به عدم تکلیف در این طرف، يك. دو: در این طرف اطمینان به عدم، سه و چهار و تا برویم به همان صد هزار برسیم. اگر در هر کدام اطمینان به عدم باشد این با علم وجود قابل اجتماع نیست.

«و أما الإطمئنان بعدم الحرام في واحد في مقابل البقية» می‌گوییم «**في واحد في مقابل البقية**» یعنی چه؟ می‌فرماید «و مقایسة احتمال الواحد في واحدة مائة ألف احتمال»، می‌گوئیم این یکی در مقابل صد هزار احتمال «**فلا مانع من اجتماعه معه**»، اطمینان به عدم در این یکی با آن علم به وجود در همه قابل جمع است، باز می‌فرمایند «**فكلّ واحدٍ من الأطراف إذا لوحظ في مقابل البقية**» یعنی اگر شما يك را به صد هزار ملاحظه کنید. «**يكون احتمال واحد في مقابل الإحتمالات الكثيرة**، احتمالش ضعیف است چون در مقابل احتمالات کثیره است، باز شاید این را می‌خواهند بفرمایند که شما هر ظرفی را در کنار ظرف دیگری نگاه کنید این احتمالش در مقابل این ضعیف نیست! این احتمالش در مقابل صد هزار ضعیف است و الا احتمال این ظرف نجس باشد با احتمال ظرف‌های دیگر مساوی است، ولی احتمال این ظرف در مقابل صد هزار می‌شود ضعیف. آن وقت می‌فرمایند بفرمایند حالا که اینطور شد در این اطمینان به عدم هست، این با آن عدم اجمالی به وجود تکلیف در مجموع هم منافات ندارد، این فرمایش امام است.

عرض ما این است که اگر شما بحث را در يك ظرف معین می‌آوردید می‌گفتید در این يك ظرف، این یکی در مقابل صد هزار بود، در این می‌شود بگوئیم اطمینان به عدم باشد اما در مجموع علم به وجود باشد، امام بحث ما این است که همی اطراف

محل ابتلا است، یعنی می‌گوئیم ظرف دوم، در ظرف دوم چه می‌فرمایید؟ در ظرف دوم اطمینان به عدم هست یا نیست؟ باید بگوئید هست طبق این مبناي‌تان، در ظرف سوم اطمینان به عدم هست یا نه؟ بله، چون هر ظرفی در مقابل صد هزار است. در ظرف چهارم هست، در ظرف پنجم هست، در ظرف ششم هست، نتیجه این است که در هر ظرفی احتمال تکلیف آنقدر ضعیف است که اطمینان به عدم هست ولی این اطمینان به عدم نتیجه این می‌شود که با آن علم به وجود جمع نمی‌شود. اشکال مرحوم حائری به قوت خودش باقی است.

ما تا اینجا این برایمان روشن است، می‌گوئیم شبهه غیرمحصوره در جایی است که احتمال تکلیف ضعیف می‌شود، هر مقدار اطراف زیاد می‌شود، احتمال تکلیف هست، اما ضعیف می‌شود. یا باید بگوئیم اصلاً اطمینان به عدم وجود ندارد. به نظر ما این جواب امام جواب قانع‌کننده‌ای نیست و قابل مناقشه است، حالا ما برای عدم وجوب اجتناب راه دیگری داریم، یعنی بعداً می‌گوئیم چرا اجتناب واجب نیست.

ممکن است بگوئیم اصلاً شبهه‌ی غیرمحصوره در اثر کثرت الأطراف اینقدر اطراف زیاد می‌شود که این علم ضعیف شده و از بین رفته، اگر واقعاً همین است خیلی خوب، در حالی که آقایان این را قبول ندارند و دنبال این هستند که «کیف یجتمعان» اگر کسی بگوید اصلاً در شبهه‌ی غیرمحصوره علم اجمالی به جهت کثرت اطراف اینقدر ضعیف می‌شود که دیگر علم اجمالی نیست، اصلاً علم اینجا وجود ندارد، این هم خلاف وجدان است، ما علم اجمالی داریم یکی از این صد هزار تا نجس است، آیا چون صد هزار تا باشد، آنجایی که صد هزار تاست با آنجایی که دوتا است، در علم من که اثری نمی‌کند، من الآن وجداناً علم دارم، نمی‌شود علم اجمالی را انکار کرد. نمی‌شود گفت چون این اینقدر زیاد می‌شود، این علم آرام آرام از بین می‌رود و جای آن اطمینان به عدم می‌آید، خیر! اگر يك میلیون طرف هم بشود باز این علم من وجداناً موجود است.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين